

## دکتر مارک جنینگز، مرقس، درس چهارم، مرقس ۱:۴۰-۲:۱۷: خدمت عمومی ادامه دارد

مارک جنینگز و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر مارک جنینگز در حال تدریس در مورد انجیل مرقس است. این جلسه چهارم، مرقس ۱:۴۰-۲:۱۷ است. خدمت عمومی ادامه دارد.

بسیار خوب، خوشحالم که دوباره با شما هستم. امروز قرار است به فصل دوم مرقس بپردازیم، اگرچه قبل از آن می‌خواهم به بخشی از پایان فصل اول بپردازم. اما فقط برای اینکه مروری بر مطالب داشته باشیم تاکنون در انجیل مرقس، توجه ما به اقتدار عیسی جلب شده است.

ما این را در فراخواندن شاگردان دیدیم. او فراخواند و آنها بلافاصله آمدند. ما این را در تعلیمات او دیدیم که چگونه با اقتداری برخلاف کاتبان تعلیم می‌داد.

ما دوباره آن را در جن‌گیری‌ها دیدیم، جایی که عیسی سخن گفت و آنها بلافاصله اطاعت کردند. و حتی در معجزات، اگر به یاد داشته باشید وقتی در مورد مادرزن پطرس صحبت می‌کردیم، که چگونه او به بیماری مبتلا شد و سپس به طور کامل بهبود یافت. بنابراین، آن روز بزرگ در کفرناحوم، که واقعاً مورد توجه فصل اول بود، ما به درستی به روایت مرقس پرداختیم.

و بنابراین، فکر می‌کنم مهم است که همچنان که شروع به پیشروی می‌کنیم، مضامین ارائه شده را به خاطر بسپاریم، یعنی اینکه عیسی قوی‌تر است، کسی که اقتدار دارد. و البته این، ما را در هشت فصل اول راهنمایی خواهد کرد. و سپس این لولا، این کلید را خواهیم دید که به شناخت عیسی به عنوان کسی که قرار است بمیرد، نیز کمک خواهد کرد.

دفعه‌ی پیش اشاره کردم که به فصل دوم خواهیم پرداخت، و خواهیم پرداخت، اما در پایان فصل اول روایت مختصری وجود دارد که مربوط به بعد از روز کفرناحوم است، شفای یک جذامی توسط عیسی. و می‌خواهم به طور خلاصه به آن نگاه کنم، چون فکر می‌کنم اطلاعات زیادی به ما می‌دهد. و من آن را اینجا از شما می‌خوانم، آیات ۴۰ تا ۴۵ از فصل اول، و سپس در مورد آن بحث خواهیم کرد.

مردی جذامی نزد او آمد و زانو زد و التماس کنان گفت: «اگر بخواهی، می‌توانی مرا پاک کنی.» عیسی با «دلسوزی دست خود را دراز کرد و مرد را لمس کرد. او گفت: «من می‌خواهم، پاک شو».

فوراً جذام او برطرف شد و شفا یافت. عیسی فوراً او را مرخص کرد و به او هشدار داد که این موضوع را به کسی نگوید، بلکه برو و خود را به کاهن نشان بده و قربانی‌هایی را که موسی برای تطهیر تو دستور داده است، به عنوان گواهی برای آنها تقدیم کن. در عوض، او بیرون رفت و آزادانه شروع به صحبت کرد و این خبر را پخش نمود.

در نتیجه، عیسی دیگر نمی‌توانست آشکارا وارد شهر شود، بلکه در مکان‌های خلوت و دورافتاده می‌ماند. با این حال، مردم هنوز از همه جا به او مراجعه می‌کردند. بنابراین، احتمالاً برای شروع این روایت از جذام باید مطمئن شویم که زمینه‌ای را که در مورد آن صحبت می‌کنیم، درک می‌کنیم.

حال، جذام در دوران کتاب مقدس احتمالاً به تعدادی از بیماری‌های پوستی اشاره داشته است، نه فقط آنچه که امروزه بیماری هانسن می‌نامیم. اما بیماری‌هایی بوده‌اند که به طور خاص با از بین رفتن یا پوسیدن

گوشت یا نوعی پوسیدگی که در آن قرار داده می‌شود، مشخص می‌شدند. حال، یکی از چیزهایی که ما اینجا می‌فهمیم این است که جذام تقریباً این ایده را داشت که فرد در حال مرگ است، حتی اگر فرد زنده باشد، علائم مرگ را نشان می‌دهد.

در معبد دوم یهودیت، مرگ حالتی ناپاک بود. اگر کسی جسدی را لمس می‌کرد، مقرراتی وجود داشت که طبق آن باید خود را به صورت آیینی تطهیر می‌کرد. از آنجا که لمس کردن مرگ امری عادی تلقی می‌شد، مرگ با ناپاکی خود همراه بود. و ما این را در عهد عتیق می‌بینیم.

ما آن را در شریعت شفاهی که عهد عتیق را احاطه کرده است، می‌بینیم. بنابراین، یک جذامی، طبق تعریف از نظر آیینی نجس بود. معنای این برای یک جذامی در جامعه یهودی در آن زمان این بود که او از خانواده و دوستان خود جدا می‌شد و هیچ تعامل اجتماعی وجود نداشت.

در اصل، آنها تقریباً خارج از جامعه زندگی می‌کردند. در واقع، ما از لاویان ۱۳ و اعداد ۵ و سپس سنت شفاهی پیرامون آن می‌دانیم که وقتی یک فرد جذامی شروع به تماس با افراد دیگر می‌کرد، باید خود را نجس اعلام می‌کرد. آنها باید با اعلام وضعیت نجس خود، ورود خود را اعلام می‌کردند.

اگر نه تنها به خود بیماری، بلکه به تنهایی اجتماعی که رخ می‌داد نیز فکر کنید، باید زندگی بسیار وحشتناکی می‌بود. و ایده قوانین طهارت در اینجا این بود که مقدس و نامقدس، پاک و ناپاک، با هم مخلوط نمی‌شوند. و تقدس، چه نامقدس و چه ناخالصی، مسری است.

بنابراین، چیزی که تمیز است، اگر با چیزی تماس پیدا کند، نجس می‌شود، آن قسمت نجس است که اکنون به قسمت تمیز منتقل شده و آن را نجس کرده است. بنابراین، نجس مسری است. موارد زیادی از درمان جذام وجود ندارد.

خروج ۴، دوم پادشاهان ۵، چند نمونه در عهد عتیق وجود دارد. اما روی هم رفته، این یک بیماری لاعلاج محسوب می‌شد. بنابراین، فکر می‌کنم با دانستن این موضوع، شاهد چند نکته جالب هستیم که شروع به آشکار شدن می‌کنند.

اول از همه، کاری که این مرد انجام می‌دهد، یعنی نزدیک شدن به عیسی و صحبت کردن با او و التماس کردن، خود عملی خلاف انتظار از کسی که مبتلا به جذام است، یعنی نزدیک شدن به یک فرد و نزدیک شدن به او به این شکل، بوده است. آنها باید از او دوری می‌کردند و مسیری را ایجاد می‌کردند. و این با آنچه در انجیل مرقس می‌بینیم، مطابقت دارد، مبنی بر اینکه اعمال بزرگ برای نزدیک شدن به عیسی اغلب نیاز به نمایش ایمان پویا، یک عمل قدرتمند دارد.

و بنابراین او کاری را انجام می‌دهد که نباید انجام دهد. و سپس حتی عبارت، به آیه ۴۰ توجه کنید، اگر بخواهی، می‌توانی مرا پاک سازی. توجه داشته باشید، اول از همه، این شفا نیافته است.

پاک است زیرا او می‌دانست که طبق قانون آیین یهود، در حالت ناپاکی است. اما حتی عبارت بندی آن نیز جذاب است. زیاد وارد جزئیات نمی‌شوم، اما در زبان یونانی، روش‌های مختلفی برای ساختاردهی جملات شرطی «اگر-آنگاه» وجود دارد.

و یکی از راه‌هایی که اینجا ساختار یافته می‌بینیم، بخش «اگر» است، اگر بخواهید، بخش نامشخص است. عیسی ممکن است مایل باشد یا نباشد. اما اگر شرط برآورده شود، یعنی او مایل باشد، نتیجه قطعی است.

و بنابراین، نحوه‌ی خواندن یونانی آن، عبارت «اگر-آنگاه» را طوری ارائه می‌دهد که انگار شما مایل به انجام این کار هستید، پس نتیجه قطعی است. بنابراین، عدم قطعیت این است که آیا عیسی تصمیم به انجام آن خواهد گرفت یا نه؟ خیر. آیا عیسی می‌تواند این کار را انجام دهد یا نه؟ امیدوارم این منطقی باشد. و بنابراین وقتی او به او نزدیک می‌شود، از او می‌پرسد که آیا عیسی تصمیم می‌گیرد او را پاک کند، اگر شما بخواهید، او را شفا دهد؟

و به نظر من، واکنش عیسی جذاب و سرشار از شفقت است؛ او دستش را دراز کرد و مرد را لمس کرد توجه داشته باشید که این دست دراز کردن و لمس کردن مرد قبل از معجزه اتفاق می‌افتد. عیسی کاری را انجام می‌دهد که نباید انجام دهد.

از نظر تشریفاتی، آیینی، او نباید به این مرد دست بزند. یکی از چیزهایی که هنگام بررسی انجیل مرقس خواهیم دید این است که نه تنها معجزه‌ای که عیسی انجام می‌دهد مهم است، بلکه روشی که او برای انجام معجزه انتخاب می‌کند نیز مهم است. ما از انجیل مرقس می‌دانیم که عیسی توانایی شفا از راه دور را دارد.

ما می‌دانیم که او همیشه برای شفا دادن نیازی به لمس کردن ندارد، قدرت‌هایش می‌توانند صحبت کنند، ما در طوفان‌ها خواهیم دید، یا اینکه او می‌تواند فقط صحبت کند و اتفاقی بیفتد. ما قبلاً این را در جن‌گیری‌ها دیده‌ایم. بنابراین، احتمالاً، او می‌توانست به سادگی به مرد مبتلا به جذام بگوید، من حاضرم پاک شوم.

و همین کافی بود. اما در عوض، عیسی تصمیم گرفت او را لمس کند. و من فکر می‌کنم این مهم است، زیرا چند نکته را بیان می‌کند.

اولاً، این فقط یک بار دیگر لطافت را آشکار می‌کند. پر از شفقت است، و او این مرد را لمس کرد. فقط، می‌توان تعجب کرد که چه مدت از آخرین باری که این مرد واقعاً لمس لطیفی را از کسی احساس کرده بود، گذشته است.

اما همچنین، با بازگشت به نکته‌ی مسری بودن ناپاکی، که ناپاک و پاک با هم مخلوط نمی‌شوند. و وقتی پاک با ناپاک تماس پیدا می‌کند، خوب، ناپاک نیروی قوی‌تری بود. خوب، با بازگشت به ایده‌ای که اینجا در مورد عیسی می‌بینیم، عکس این اتفاق می‌افتد.

باز هم، مقدس و نامقدس با هم مخلوط نمی‌شوند. پاک و ناپاک با هم مخلوط نمی‌شوند. اما در مورد عیسی، تقدس، پاکی، یا به عبارت دیگر، خلوص عیسی است که عامل سرایت است.

فرد جذامی با تماس با عیسی پاک می‌شود، نه آنچه در آن فرهنگ انتظار می‌رفت، یعنی اینکه عیسی با لمس مرد جذامی ناپاک شود. و بنابراین، عیسی دستش را دراز کرد، تأیید کرد که مایل است و گفت، پاک شو. دوباره، ما آنچه را که دیده‌ایم می‌بینیم، این ایده صحبت کردن، و این اتفاق می‌افتد.

و همانطور که در مورد مرقس صادق است، جذام فوراً او را ترک کرد و او شفا یافت. جالب اینجاست که داستان به همین جا ختم نمی‌شود. کمی بیشتر از این حرف‌ها وجود دارد.

عیسی به او دستورالعمل‌هایی می‌دهد که در واقع یک هشدار بسیار جدی است. ببینید، شما این را به کسی نگوئید. حال، باید درک کنیم که من فکر نمی‌کنم عیسی از این واقعیت غافل باشد که مردم خواهند دید که این مرد دیگر گوشت زنده و پوسیده ندارد.

فکر می‌کنم ایده این است که او قبل از اینکه شروع کند و شروع به گفتن آنچه اتفاق افتاده به مردم کند، باید ابتدا کاری انجام دهد. به طور خاص، عیسی به او دستور می‌دهد که خود را به کاهن نشان دهد و قربانی‌هایی را که موسی برای پاک شدن خود دستور داده است، به عنوان گواهی برای آنها تقدیم کند. در رسوم این زمان، آنچه برای ورود مجدد فرد به جامعه، برای اینکه اکنون به عنوان پاک تأیید شود، لازم بود، تأیید کاهنان، رهبران مذهبی، بود.

اغلب، آنها خودشان مراسم مذهبی را انجام می‌دادند یا حداقل شهادت می‌دادند که فرد دیگر در حالت ناپاک نیست. و بنابراین، من فکر می‌کنم آنچه عیسی به او، به عنوان یک جذامی، می‌گوید این است که از فرآیندی که برای مشارکت کامل و پذیرش دوباره در جامعه تجویز شده است، عبور کند. اینکه او باید برود و به خودش نشان دهد که دیگر علائم مرگ زنده را، اگر بخواهید، ندارد و اکنون کاملاً پاک است.

و بنابراین، فکر نمی‌کنم این زبان برای آنها به اندازه شهادت به کاری که عیسی به خودی خود انجام داده است، شهادتی باشد، بلکه به عنوان شهادتی برای آنها مبنی بر اینکه جذامی کاملاً پاک شده است. به عنوان یکی از مواردی که در مرقس خواهیم دید، عیسی دستور می‌دهد که ساکت باشید یا تأخیر کنید یا همیشه اطاعت کنید. و بنابراین، این مرد بلافاصله شروع به صحبت آزادانه و پخش خبر کرد.

و آدم این را می‌فهمد. می‌توانم بفهمم که چرا او این کار را کرد. جالب است که اولین چیزی که بعد از یک شفای بزرگ و به چنین شیوهی قدرتمندی رخ می‌دهد، یک عمل نافرمانی است، حتی اگر تا حدودی قابل درک باشد.

اما نتیجه‌ای وجود دارد. و نتیجه این است که عیسی دیگر نمی‌توانست آشکارا به شهرها برود، زیرا دوباره اخبار در این منطقه شروع به پخش شدن کرده بود، در اینجا کسی هست که جذام دارد، یک بیماری لاعلاج، که اکنون بلافاصله با سخنان عیسی شفا یافته است. و بنابراین، من فکر می‌کنم ما همچنین نگاهی اجمالی به یکی از انگیزه‌هایی که چرا عیسی همیشه سعی می‌کرد کمی از گسترش شهرت خود بکاهد یا آن را کنترل یا هدایت کند، می‌اندازیم، زیرا این امر مانع برخی از توانایی‌های او می‌شد.

بنابراین، همانطور که مرقس به ما می‌گوید؛ در نتیجه، عیسی دیگر نمی‌توانست آشکارا وارد شهری شود و در بیرون از شهر ماند، با این حال مردم همچنان از همه جا به دنبال او می‌آمدند. بنابراین، من فقط می‌خواستم کمی وقت بگذارم و به عیسی و جذامی نگاه کنم، زیرا فکر می‌کنم به چند موضوعی که قرار است ببینیم اشاره دارد. البته، این به اقتدار و توانایی عیسی در صحبت کردن ادامه می‌دهد و ممکن است اتفاق بیفتد، اما ما اکنون در جامعه عهد عتیق، قوانین آیینی و رابطه عیسی با پاک و ناپاکی نیز درگیر هستیم.

این به نوعی زمینه را برای برخی از چیزهایی که قرار است پیدا کنیم، فراهم می‌کند. بسیار خوب، بیایید به فصل ۲ برویم. در فصل ۲، به بررسی این شفاه و معجزاتی که عیسی انجام داده است، ادامه می‌دهیم و به داستان معروف مرد فلج در آیات ۱ تا ۱۲ می‌رسیم. من فقط آیه ۱ را اینجا برای شما می‌گذارم. چند روز بعد، وقتی عیسی دوباره وارد کفرناحوم شد، وقتی برگشت، مردم شنیدند که او به خانه بازگشته است.

آنقدر جمعیت جمع شدند که حتی بیرون در هم جایی باقی نمانده بود و او کلام را برایشان موعظه می‌کرد. چند نفر آمدند و یک مرد مفلوج را که چهار نفرشان او را حمل می‌کردند، نزد او آوردند. از آنجایی که به دلیل ازدحام جمعیت نتوانستند او را نزد عیسی ببرند، از بالای سقف، شکافی ایجاد کردند و پس از کندن آن، تشکی را که مرد مفلوج روی آن خوابیده بود، پایین آوردند.

وقتی عیسی ایمان آنها را دید، به فلج گفت: «ای پسر، گناهانت بخشیده شد.» حال، چند نفر از معلمان شریعت آنجا نشسته بودند و با خود فکر می‌کردند: «چرا این مرد چنین صحبت می‌کند؟ او کفر می‌گوید»

چه کسی می‌تواند گناهان را ببخشد جز خدا؟ «عیسی فوراً در روح خود دریافت که آنها در دل خود چنین فکری می‌کنند و به آنها گفت:» چرا چنین افکاری دارید؟ «کدام یک به فلج آسان‌تر است که بگوید گناهانت بخشیده شد «یا اینکه بگوید:» برخیز، تشک خود را بردار و راه برو؟ «اما تا بدانید که پسر» انسان بر روی زمین اختیار بخشش گناهان را دارد، به فلج گفت:» به تو می‌گویم: برخیز، تشک خود را بردار و به خانه برو.»

او برخاست، تشک خود را برداشت و در مقابل دیدگان همه بیرون رفت. این همه را شگفت‌زده کرد و آنها خدا را ستایش کردند و گفتند:» ما هرگز چنین چیزی ندیده‌ایم «.پس این صحنه را داریم، پس عیسی به کفرناحوم بازگشته است.

او احتمالاً در خانه پطرس است، اما به نظر می‌رسد اینجا خانه‌ای است که او در آن اقامت داشته است. همانطور که انتظار می‌رفت، خبر به گوش رسید که او به خانه رفته است، و بنابراین ما شاهد افزایش جمعیت هستیم و دوباره متوجه می‌شویم که مرقس همچنان تعلیم و معجزات، یا تعلیم و جن‌گیری، یا شفا و جن‌گیری را در هم می‌آمیزد. ما این در هم آمیختگی سه چیز بزرگ را می‌بینیم که عبارتند از تعلیم، شفا و جن‌گیری.

او دائماً و پیوسته این را در هم می‌آمیزد. بنابراین، اینجا عیسی، آخرین باری که در کفرناحوم بود، در این خانه، اگر یادتان باشد، او را می‌آوردند، و هر کسی را که نوعی بیماری داشت یا توسط شیاطین تسخیر شده بود، او کارهای زیادی انجام می‌داد، و سپس گفت که باید به زندگی‌اش ادامه دهد. اینجا او در حال تعلیم دادن است، بنابراین در صحنه، آنها هنوز در اطراف خانه شلوغ هستند، اما تعلیم او را دریافت می‌کنند، و من همیشه آن را جالب می‌دانم، یکی از ویژگی‌های جمعیت، اگر بخواهید، در انجیل مرقس، این است که آنها مانع می‌شوند.

آنها درها را مسدود می‌کنند. آنها دائماً مانع از رسیدن مردم، به تعبیری، به عیسی می‌شوند، و بنابراین همانطور که به این موضوع نگاه می‌کنیم، دوباره نمونه‌ای از ایمان قوی را می‌بینیم. اینها این مردان هستند.

آنها یک فرد فلج را روی تشک حمل می‌کنند، کسی که قادر به راه رفتن نیست، و به دلیل جمعیتی که دم در هستند، باید راه دیگری برای ورود به این خانه پیدا کنند، بنابراین تصمیم می‌گیرند از آن بالا بروند. پله‌هایی در امتداد بیرون این خانه‌ها وجود خواهد داشت، و آنها از آن پله‌ها بالا می‌روند و سپس شروع به تلاش برای پایین آوردن مرد به سمت عیسی می‌کنند. بنابراین، تنها راهی که می‌توانستند به او برسند، از طریق پشت بام بود، بنابراین وقتی به این چهار مرد فکر می‌کنیم و توجه می‌کنیم، این اعمال چهار مرد است، و من فکر می‌کنم این مهم است.

خواهیم دید. در حال حاضر، به مرد فلج هیچ کاری نسبت داده نمی‌شود. حال، احتمالاً او این کار را تشویق کرده و طرفدار آن بوده و می‌خواسته به عیسی هم برسد، اما این چهار مرد هستند که این کار را انجام می‌دهند و حتی اموال را هم نابود می‌کنند.

آنها دارند سقف را سوراخ می‌کنند، و این حفر کردن می‌توانست ایده‌ی درستی باشد. سقف از نوعی مصالح کاهگلی ساخته شده بود، و بنابراین برای باز کردن آن، شما به معنای واقعی کلمه تقریباً سوراخ را حفر می‌کردید، که آنها این کار را می‌کنند، و آنها را پایین می‌آورند. سقف‌های فلسطینی‌ها مسطح بودند.

خب، این مردها اینجا هستند. آنها بیرون می‌روند، از پشت بام رد می‌شوند، مرد را پایین می‌آورند، و سپس عیسی در آیه ۵ می‌گوید وقتی عیسی ایمان آنها را دید، بنابراین او در مورد کل گروه، ایمان آنها، اعتماد آنها تمایل آنها برای عبور از موانع برای رسیدن به عیسی صحبت می‌کند، او به فلج گفت، توجه کنید اینجا یک

تغییر وجود دارد، او به فلج گفت، نمی‌گوید که او به آنها گفت، او به فلج گفت، پسر، گناهان تو بخشیده شد. بنابراین، نگرانی اینجا توسط آن مرد ناتوانی او در راه رفتن بود.

او فلج بود. با این حال، آنچه عیسی به او می‌گوید این است که گناهانت بخشیده شد. ما آن مرد جذامی را داشتیم که بیماری پوستی مرتبط با ناپاکی فرقه‌ای داشت، و اینجا مرد فلجی را داریم که اکنون عیسی در مورد گناهانش اظهار نظر کرده است.

من فکر می‌کنم این جمله مهم است، و به ایده ما برمی‌گردد که عیسی وقتی کاری معجزه‌آسا انجام می‌دهد، «در اعمالش بسیار آگاهانه عمل می‌کند. او برای شفای این مرد نیازی به گفتن «گناهان تو بخشیده شد» نداشت. او تصمیم گرفت بگوید «گناهان تو بخشیده شد».

خب، عیسی می‌خواهد چه رابطه‌ای برقرار کند؟ خب، البته، در دوران یهودیت معبد دوم این تصور وجود داشت که اگر شما به نوعی رنج می‌برید، باید نتیجه گناه باشد. حتماً کاری کرده‌اید که خدا را عصبانی کرده و باعث شده به نوعی آسیب ببینید. ما این را بارها و بارها اینجا می‌بینیم. بنابراین، ممکن است مردم عیسی را درک کنند تا چنین ارتباطی برقرار کنند.

اما فکر می‌کنم احتمالاً می‌توانیم از این فراتر برویم، چون فکر نمی‌کنم دقیقاً همان کاری باشد که او انجام می‌دهد. او از گناه خاصی نام نمی‌برد. او از گناه خاصی حرف نمی‌زند.

او فقط می‌گوید، گناه تو بخشیده شد. حالا، بدون شک، وضعیت جسمی آن مرد نتیجه گناه بود. اما بفهمید چه می‌گویم.

این نتیجه‌ی گناه خاصی نیست که اکنون به خاطر آن داوری بر او اجرا می‌شود. اینطور نیست که مردی که فلج شده کاری انجام داده باشد و سپس خدا گفته باشد که به خاطر آن، من اکنون تو را فلج کرده‌ام. بلکه تمام بیماری‌های جسمی از هر نوعی نتیجه‌ی گناه هستند.

وقتی خدا جهان را آفرید و جهان نیکو بود، بدون گناه بود. اما وقتی گناه از طریق گناهان آدم و حوا در داستان پیدایش وارد جهان شد، وقتی گناه وارد شد، مرگ و زوال جهان نیز از راه رسید. و بنابراین، از بسیاری جهات، این فلج، بیماری هر کسی است، مانند سرفه‌ای که امروز اینجا دارم، که نتیجه‌ی گناهی از داوری خاص است که هنگام ورود گناه به جهان رخ داد.

بنابراین، من فکر می‌کنم منظور عیسی این است که او می‌خواهد مثالی بزند که نه تنها قدرت دارد علائم سقوط، مثلاً بیماری‌ها را از بین ببرد، بلکه حتی می‌تواند علت آن علائم، یعنی مشکل گناه به طور کلی، را نیز درمان کند، نه فقط خود علامت را. بنابراین، در اینجا عیسی می‌گوید، گناه تو، پسر، گناه تو بخشیده شد که به نظر من یک تعامل فوق‌العاده اما بسیار هدفمند است. حالا، همانطور که انتظار می‌رود، معلمان حقوق آنجا نشسته‌اند که به نظر من جالب است.

آنها در این موقعیت هستند. آنها در مجلس هستند. معلمان حقوق برای گرفتن کرسی‌های خوب مشکلی نداشتند.

به نظر می‌رسد که آنها راهی برای ورود به خانه پیدا می‌کنند. احتمالاً، به جایگاه آنها احترام گذاشته شده و مردم راه را برای آنها باز کرده‌اند. بنابراین، آنها نشسته بودند و به آموزه‌های او گوش می‌دادند.

به یاد داشته باشید، او در این برهه از زمان مشغول تعلیم بوده است. این همان چیزی است که اتفاق افتاده است. و آنها به او گوش می‌دهند و می‌شنوند که او می‌گوید، پسر، گناهانت بخشیده شد.

طبیعتاً، آنها از این موضوع بسیار ناراحت می‌شوند، زیرا به نظر می‌رسد که گفته‌ی عیسی چیزی را اعلام می‌کند که فراتر از اختیارات او بوده است. او نه تنها صرفاً بیانیه‌ای در مورد بخشش گناهان صادر می‌کرد، بلکه این کار را بدون هیچ نوع کفاره یا قربانی که انتظار می‌رفت، انجام می‌داد. این چیزی بود که کاهنان می‌توانستند اعلام کنند که گناهان به دلیل انجام قربانی مطابق با شریعت، کفاره شده‌اند.

اما اینجا عیسی به سادگی می‌گفت، گناهان شما بخشیده شد. و بنابراین، آنها شروع به صحبت با یکدیگر می‌کنند. و چه کسی می‌تواند گناهان را ببخشد جز خدا؟ او مرا گیج می‌کند.

چرا او اینگونه صحبت می‌کند؟ همه اینها در همان شهری است که مردم از اینکه عیسی برخلاف کاتبان، با اقتدار تعلیم می‌داد، شگفت‌زده شدند. و این جمله‌ای است که عیسی بیان می‌کند که بسیار متفاوت از کاری است که کاتبان هرگز انجام می‌دادند. سپس این جمله را می‌شنویم که عیسی بلافاصله در روح خود می‌دانست که این همان چیزی است که آنها در قلب خود فکر می‌کردند.

و من فکر می‌کنم این اطلاعات بسیار مهمی است که در آنجا به ما داده می‌شود. زیرا تنش داستان این است که آیا عیسی کفرگویی کرده است؟ آیا عیسی کاری انجام داده است که فقط خدا می‌تواند انجام دهد؟ این سوالی است که پرسیده می‌شود. فریسیان و کاتبان این سوال را می‌پرسند، می‌دانید، چه کسی می‌تواند گناهان را ببخشد جز خدا؟ حتی سیستم قربانی که وجود داشت نیز به این دلیل وجود داشت که خدا آن سیستم قربانی را هدایت کرده و گفته بود که اگر کسی از این سیستم، روز کفاره و غیره پیروی کند، بخشش موقت گناهان برای مردم در دسترس خواهد بود.

بنابراین، باز هم، این همیشه یک آیین طراحی شده توسط خدا بود. خوب، اینجا ما این تنش را در داستان داریم. آیا عیسی می‌تواند کاری را انجام دهد که فقط خدا موظف به انجام آن است؟ آیا او واقعاً کفر می‌گوید یا نه؟ و سپس مرقس به ما می‌گوید که عیسی می‌داند آنها در دلشان چه می‌گویند.

این کاری است که فقط خدا می‌تواند انجام دهد. بنابراین، همانطور که همین الان جمله‌ای شنیدیم، گناهان شما بخشیده شد؛ قبل از اینکه حتی معجزه را ببینیم، مرقس به ما گفته است که این جمله مؤثر بوده است زیرا عیسی واقعاً قدرت انجام کاری را دارد که فقط خدا می‌تواند انجام دهد. او قدرت دارد بداند که هر کسی در قلب خود چه می‌گوید.

و بنابراین، او می‌گوید، چرا به این چیزها فکر می‌کنی؟ کدام یک آسان‌تر است که به فلج بگوییم گناهانت بخشیده شد، یا اینکه بگوییم بلند شو، تشکت را بردار و راه برو؟ من این سوال را کمی خنده‌دار می‌دانم، زیرا تا حدودی، گفتن اینکه گناهانت بخشیده شد آسان‌تر از گفتن اینکه تشکت را بردار و راه برو است. و منظورم این است که شما لزوماً واقعیت گفتن اینکه گناهانت بخشیده شده را نمی‌بینید، همانطور که انتظار می‌رود وقتی به کسی می‌گویی تشکت را بلند کن، تشکت را بردار و راه برو. اما منطق آن اساساً این است که یک عدم امکان با هر دو مرتبط است، و عیسی یکی را به عنوان مدرکی برای دیگری ارائه می‌دهد.

یعنی، برای یک فلج، زیرانداز را بردار و راه برو. عیسی آن لحظه را به بیانیه بخشش گناهانش پیوند می‌دهد. او این دو را به هم پیوند می‌دهد. بنابراین آنچه قرار است برای فلج اتفاق بیفتد، در واقع یک گواه یک تصویر بصری از یک تغییر درونی است.

او اعلام کرده است که می‌خواهد آنها را به هم پیوند دهد. و بنابراین می‌گوید، به تو می‌گویم، برخیز، تشک خود را بردار و به خانه برو. و اینک این مرد فلج فوراً شفا یافت.

شفای مرد فلج دوباره همان چیزی است که در انجیل مرقس دیده‌ایم. هیچ فرآیندی وجود ندارد. او شروع ناشیانه‌ای ندارد.

می‌توان حدس زد که پاهایش کاملاً تحلیل رفته بودند و فعالیت عضلانی بسیار کمی داشتند. با این حال، او قادر است بلند شود، تشک خود را بردارد و به خانه برود. یک بهبودی کامل.

و بنابراین، نه تنها او حالا می‌تواند راه برود، بلکه می‌تواند با تمام قدرت راه برود. و این تصویر می‌شود.

معجزه به این گفته عمل می‌کند و گناهان شما بخشیده می‌شود. بنابراین، او این عمل بزرگ را دید که مرد فلج هیچ سهم فیزیکی در آن نداشت. این چهار مرد بودند که آن را به صورت فیزیکی انجام دادند.

با این حال، او با دیدن ایمان آنها، از آن لحظه استفاده می‌کند تا نمایش باورنکردنی از اقتدار خود را نه تنها برای شفا، بلکه برای بخشش گناهان نیز ارائه دهد. از آنجا که عیسی این دو را به هم پیوند داده است، این بدان معناست که در اعلامیه، گناهان شما بخشیده شده است، این یک اعلامیه کامل و جامع است.

به همان معنایی که این مرد اکنون می‌تواند کاملاً بلند شود و راه برود. و این کار را هم می‌کند. او بلند می‌شود، تشکش را برمی‌دارد و در مقابل دیدگان همه آنها بیرون می‌رود.

و این چه کاری انجام می‌دهد؟ همه را شگفت‌زده کرد. و آنها خدا را ستایش کردند و گفتند: «ما هرگز چنین چیزی ندیده‌ایم.» بسیار شبیه به آنچه در کنیسه می‌گفتند.

چه کسی مثل این است؟ که حتی ارواح شیطانی از او اطاعت می‌کنند. بنابراین، این یک تفاوت است می‌دانید، کسانی که می‌خواهند توانایی عیسی در انجام معجزات را پیدا کنند و آنها را شبیه به چهره‌های دیگر جلوه دهند.

توجه کنید که انجیل مرقس می‌گوید جمعیت تفاوت بزرگی را می‌بینند. آنها چیزی شبیه به این ندیده‌اند. و بنابراین، همانطور که به فصل دوم ادامه می‌دهیم، می‌دانید، البته آنچه می‌بینیم این است که عیسی این اعمال شگفت‌انگیز و معجزه‌آسا را انجام می‌دهد، اما با کمی تنش همراه است.

حالا یک جذامی هست که طوایف می‌روند پیش رهبران مذهبی. رهبران مذهبی از خودشان می‌پرسند که آیا می‌دانید، این کفرگویی به نظر می‌رسد که گناهان را ببخشد. و اینجا عیسی، در مقابل آنها که اینجا نشستند، می‌گوید، گناهان شما بخشیده شد.

و سپس اعلام می‌کند که از آنچه در دل آنهاست، آگاه است. بنابراین، ما شاهد این تنش فزاینده در بحبوحه، این همه اقتدار هستیم. ما شاهد این تنش فزاینده در رابطه‌ای هستیم که بین عیسی و سردبیر مذهبی، رهبران مذهبی، در حال وقوع است.

چیزی که اینجا خواهیم دید، فراخوانده شدن لاوی و غذا خوردن با گناهکاران در آیات ۱۳ تا ۱۷ است. بار دیگر، عیسی به کنار دریاچه رفت. جمعیت زیادی نزد او آمدند و او شروع به تعلیم آنها کرد.

همچنان که می‌رفت، پسر لاوی از اهالی حلفی را دید که در غرفه باجگیران نشسته بود. عیسی به او گفت: «از پی من بیا.» و لاوی برخاست و از پی او رفت.

هنگامی که عیسی در خانه لاوی مشغول صرف شام بود، بسیاری از خراجگیران و گناهکاران با او و شاگردانش غذا می‌خوردند، زیرا بسیاری از آنها از او پیروی می‌کردند. وقتی علمای دین که فریسی بودند، او را در حال غذا خوردن با گناهکاران و خراجگیران دیدند، از شاگردانش پرسیدند که چرا با خراجگیران و گناهکاران غذا می‌خورد؟ عیسی با شنیدن این حرف به آنها گفت: «تندرستان نیستند که به پزشک نیاز دارند، بلکه بیماران نیامده‌اند تا پارسایان را صدا بزنند، بلکه گناهکاران آمده‌اند.»

احتمالاً دو داستان جداگانه داریم که در کنار هم قرار گرفته‌اند. یکی ماجرای لوی و دومی اتفاقاتی است که در خانه لوی می‌افتد. احتمالاً می‌توانید بفهمید که چرا این دو داستان در کنار هم قرار گرفته‌اند، چرا که لوی در هر دو شخصیت یکسانی دارد.

لوقا به وضوح این موارد را با هم ترکیب می‌کند. حال، جالب اینجاست که نام لاوی برای یک شاگرد فقط در اینجا و در لوقا ۵: ۲۷-۳۲ آمده است. اشاره به پسر حلفی نشان می‌دهد که مرقس در واقع شخص بسیار خاصی را در ذهن داشته است.

وقتی به فهرست‌های مختلف نگاه می‌کنید، اینجاست که همه چیز بسیار جالب می‌شود. در فهرست دوازده نفر لوقا از لاوی نامی برده نشده، اما از یعقوب، پسر حلفی، نام برده شده است. متی از لاوی نامی نمی‌برد، اما درست قبل از اینکه از یعقوب، پسر حلفی، نام ببرد، از متی نام می‌برد.

به نظر می‌رسد که ما شاید با یک شخصیت سروکار داریم. در واقع، متی ۹ داستان لاوی را به عنوان داستان دعوت متی ارائه می‌دهد، بسیار مشابه. بنابراین احتمالاً ما با همین شخص مواجه هستیم که هم با نام لاوی و هم با نام متی شناخته می‌شد و نامی دوگانه داشت، که در آن زمان داشتن بیش از یک نام غیرمعمول نبود.

چند نکته جالب دیگر: دو گروه اول از شاگردانی که توسط عیسی فراخوانده شدند، دو جفت برادر بودند، پطرس و اندریاس، یعقوب و یوحنا، و بنابراین، این احتمال وجود دارد که لاوی و یعقوب دو پسر حلفی باشند. بنابراین، دوباره، ما دو جفت برادر داریم که در کنار هم قرار می‌گیرند، و سپس به نظر می‌رسد لوقا، به این شکل عمل می‌کند. بنابراین، اگر لاوی را به عنوان این شخصیت، که با نام متی نیز شناخته می‌شود، داشته باشیم که در اینجا توصیف شده است، فراخوان لاوی بسیار جالب است.

احتمالاً این اتفاق در نزدیکی شهر رخ داده است، بسته به اینکه او یک مأمور وصول عوارض بوده که در مرز بین دو منطقه نشسته یا یک مأمور مالیاتی بوده که در شهر زندگی می‌کرده است. اینها گزینه‌های مختلفی هستند. با این حال، احتمالاً اینجا کسی نیست که مالیات بر درآمد را جمع‌آوری می‌کرده، بلکه به احتمال زیاد یک مأمور گمرک بوده است، با توجه به این لحن نشستن پشت میز.

بنابراین، نحوه کار به این صورت است. اگر می‌خواستید کالاهای خود را به بازار بیاورید، باید به یک مأمور گمرک عوارض پرداخت می‌کردید تا اجازه ورود آنها به شهر را داشته باشید، و این ارقام سپس، این افراد، برخی از مجموعه‌هایشان، یک مهره‌ای داشتند که باید می‌پرداختند، آنها باید با مأموران رومی که درگیر بودند صحبت می‌کردند، و سپس هر چیز دیگری که جمع‌آوری می‌کردند بخشی از درآمد خودشان بود. آنها افراد منفوری بودند و خائن محسوب می‌شدند.

برای مثال، تلمود، مأموران مالیات را بر اساس نوع آسیبی که به مردم وارد می‌کردند، در میان قاتلان و دزدان فهرست می‌کند. آنها از مبلغ اضافی که علاوه بر بدهی خود دریافت می‌کردند، مالیات خود را پرداخت می‌کردند. اکنون، اغلب، کسی این شغل را با پیشنهاد قیمت به دست می‌آورد.

یا آن را از طریق ارتباطاتی که ایجاد شده بود، یا با ارائه توانایی برای کسب یا جمع‌آوری بیشتر، به دست می‌آوردید. و بنابراین، اگر می‌توانستید با گفتن اینکه می‌توانید پول بیشتری به مقامات حاکم، به رومیان، شاید اینجا، دریافت کنید، این موقعیت را به دست آورید، آنگاه می‌توانستید ببینید که چرا لاوی چنین فرد منفوری بوده است. و اگر این در کفرناحوم است، احتمالاً به این معنی است که او در صنعت ماهیگیری نیز مأمور جمع‌آوری مالیات بوده است.

خب، به این فکر کنید. اینجا سیمون و اندرو و یعقوب و یوحنا را دارید، افرادی که به ماهیگیری مشغول بودند. این خانه‌ای است که سیمون با آن آشناست.

حتی ممکن بود فرصت‌هایی وجود داشته باشد که آنها به دنبال آوردن ماهی به بازار باشند، و آنها معمولاً مجبور بودند با چهره‌هایی مانند لوی، اگر نه خود لوی، تعامل داشته باشند. این چهره‌ای نبود که، به دلیل حرفه‌اش، سیمون، اندرو، جیمز و جان فکر کنند که این واقعاً خوب است. این نوع افرادی است که ما باید استخدام کنیم.

پس همین‌طور که به اتفاقات بعدی فکر می‌کنیم، این را در ذهن داشته باشید. اما توجه کنید که عیسی می‌گوید، از من پیروی کنید. این را دقیقاً مانند دعوت دیگر شاگردان علامت‌گذاری کنید.

لیوای تماس کاملاً متفاوتی دریافت نمی‌کند. او همان تماس، همان خلاصه، دنبال بیا، و همان پاسخ را دریافت می‌کند. لیوای بلند شد و دنبالش رفت.

بنابراین همان‌طور که شمعون و اندرو و یعقوب و یوحنا شنیدند که دنبال بیاید و قایق‌هایشان را رها کردند و به دنبال او رفتند، لاوی هم شنید که دنبال بیاید و بلند شد و به دنبال او رفت. حال، ممکن است فرآیندی در کار بوده باشد، ممکن است مکالمات دیگری هم وجود داشته باشد و ممکن است لحظات دیگری هم وجود داشته باشد. مرقس این اطلاعات را به ما نمی‌دهد، اما چیزی که مرقس با این روش انجام می‌دهد، چیزی است که مرقس می‌خواهد ما بدانیم این است که هیچ تفاوت اساسی بین دعوت لاوی یا پاسخ لاوی با دعوت و پاسخ دیگران وجود ندارد.

و بنابراین، پس از این دعوت، ضیافتی داریم. عیسی در خانه لاوی شام می‌خورد. بسیاری از باجگیران و گناهکاران، و جالب است که ترجمه من گناهکاران را در گیومه قرار می‌دهد، با او و شاگردانش غذا می‌خورند، زیرا بسیاری بودند که از او پیروی می‌کردند.

می‌خواهم کمی در مورد اتفاقی که احتمالاً اینجا داریم صحبت کنم. ما ضیافتی داریم که توسط لاوی ترتیب داده شده، شاید برای جشن گرفتن اتفاقی که در حال رخ دادن است، و عیسی به خاطر مهمانی گرفتن با افراد بد متهم شده است. آنها در حالی که لم داده‌اند، یک وعده غذایی به سبک یونانی-رومی می‌خورند.

این می‌توانست نوعی از آداب غذاخوری باشد که مورد توجه قرار گرفته است. او متهم به مهمانی گرفتن با افراد بد شده است. من می‌خواهم اینجا در مورد افراد بد صحبت کنم، زیرا بارها و بارها بحث مالیات‌گیران و گناهکاران، گناهکاران و مالیات‌گیران، مالیات‌گیران و گناهکاران مطرح شده است.

«این ترتیب کار است. و سوال این می‌شود که چگونه باید از این جمله، یعنی «باجگیران و گناهکاران برداشت کنیم؟ آیا این صرفاً روشی برای گفتن «باجگیران و دسته‌ای دیگر از افراد گناهکار» است؟ یا چیز خاص‌تری مد نظر است؟ و من فکر می‌کنم دقیقاً به شیوه‌ی بیان و تأکید بر «باجگیران»، چون منظور این نیست که عیسی با گناهکاران غذا می‌خورد، بلکه منظور این است که با باجگیران و گناهکاران غذا می‌خورد. بنابراین، فکر می‌کنم دو گزینه‌ی ممکن وجود دارد.

یکی اینکه تعداد مأموران مالیات در آن اتاق آنقدر زیاد بود که این دسته ارزش توجه داشت. ما قبلاً در مورد اینکه چگونه ایده مأمور مالیات منفور تلقی می‌شد صحبت کرده‌ایم. بنابراین شاید تعداد آنها آنقدر زیاد بود که فقط ارزش توجه دارد.

این یک گزینه است. گزینه دیگر می‌تواند این باشد، و من معمولاً به همین سمت می‌روم، که مالیات اصطلاح مالیات‌گیران در اینجا، با تأکید بر آن، به ما کمک می‌کند تا بفهمیم منظور از اصطلاح گناهکاران چیست. منظورم این است.

اینکه شغل یک مأمور جمع‌آوری مالیات، بنا به تعریف، یک شغل گناه‌آلود محسوب می‌شد. آنها از مردم سوءاستفاده می‌کردند، از مردم دزدی می‌کردند، می‌دانید، کمی هم اخاذی مد نظر بود. و اگر طوری وانمود می‌کردید که آنها این کار را علیه یهودیان انجام می‌دادند، می‌دانید، برای منفعت حاکمان غیریهودی یا به نفع حاکمان یهودی که غیراخلاقی و غیراخلاقی تلقی می‌شدند، ایده این بود که اگر کسی را مأمور جمع‌آوری مالیات می‌نامیدید، بنا به تعریف، او را به دلیل شغلش گناهکار نیز می‌نامیدید.

و من تعجب می‌کنم که آیا این همان چیزی است که اینجا اتفاق می‌افتد، که این گروه گناهکاران، که ترجمه‌ای که من به آن نگاه می‌کنم، آنها را در گیومه قرار می‌دهد، و فکر می‌کنم به یک دلیل خوب، این گروه گناهکاران از افرادی تشکیل شده است که طبق تعریف حرفه‌شان گناهکار محسوب می‌شدند. بنابراین شاید اینها افرادی باشند که برای آسیب رساندن فیزیکی به دیگران پول می‌گرفتند. فاحشه‌ها نمونه دیگری هستند.

ما در این گروه‌هایی کسانی را داریم که صرفاً مأمور مالیات و شایعه‌پراکنی و دروغ‌گویی و تهمت نیستند، بلکه مأمور مالیات هستند و سپس هر حرفه دیگری را که شما را، طبق تعریف آن فرهنگ، گناهکار می‌کند فهرست کنید. اینها گروه‌هایی هستند که مورد تأکید قرار می‌گیرند. این فقط یکی از راه‌های تفکر در مورد آن است، اما به نظر می‌رسد که در اینجا مناسب است.

و بنابراین، ما این موقعیت را داریم که عیسی با آنها غذا می‌خورد، و من فکر می‌کنم وقتی در مورد رفاقت سر میز غذا و رفاقت سر سفره صحبت می‌کنیم، رفاقت سر میز یکی از مهمترین دغدغه‌ها در دنیای باستان است. ایده پاکی و ناپاکی در هنگام غذا خوردن را بارها و بارها در انجیل مرقس خواهیم دید. اما حتی بیشتر از آن، رفاقت سر میز، نشان دهنده افتخار و شرم بود.

اینکه با چه کسی غذا می‌خوردید، نشان دهنده‌ی ارزش، لیاقت، شرافت یا برعکس، شرم و حقارت شما بود. این را از زاویه‌ی یک جذامی در نظر بگیرید. جذامی ناپاک بود و بیماری‌اش مسری تلقی می‌شد تا اینکه در کنار عیسی قرار گرفت و پاکی عیسی قوی‌تر شد.

این اتفاقی بود که در معاشرت سر سفره می‌افتاد. این موضوع در جایگاه اجتماعی کسی که با او غذا می‌خوردید بسیار مهم بود، زیرا اگر با افرادی غذا می‌خوردید که در آن فرهنگ از احترام کمتری برخوردار بودند، احترام خودتان نیز پایین می‌آمد. اگر با افرادی غذا می‌خوردید که ناپاک بودند، پاکی شما به چالش کشیده می‌شد.

و بنابراین، اینکه عیسی با کسانی غذا می‌خورد که باید توسط عیسی شرمسار شوند، کسانی که در آن فرهنگ باید از عیسی دوری کرد، و دوم، می‌دانید، از دیدگاه رهبر مذهبی، عیسی، به یک معنا، از نظر اجتماعی کاری را انجام می‌داد که از نظر پاکی و ناپاکی شبیه به اتفاقی است که برای جذامی افتاد. او در جایی است که نباید باشد. و بنابراین ما این چالش را داریم، و این چالش، چالشی است که بارها و بارها با آن مواجه خواهیم شد.

فریسیان او را دیدند و از شاگردانش پرسیدند که چرا با باجگیران و گناهکاران غذا می‌خورد. ما این تعامل را زیاد بین فریسیان و عیسی و شاگردان می‌بینیم، جایی که عیسی می‌آید، فریسیان ممکن است از عیسی بپرسند که چرا شاگردان کاری را انجام می‌دهند که نباید انجام دهند، یا ممکن است از شاگردان بپرسند که چرا عیسی کاری را انجام می‌دهد که نباید انجام دهد. این نوع حمله غیرمستقیم وجود دارد. البته، مفهوم همیشه یکسان است: اینکه یک طرف اشتباه می‌کند و به طور بالقوه بر طرف دیگر تأثیر می‌گذارد.

و با پرسیدن از شاگردان، این تلاش وجود دارد که توجه شاگردان را به این نکته جلب کنند که ببینید عیسی چه می‌کند، و این نشان می‌دهد که مطمئناً شما با این موافق نیستید. مطمئناً این شما را آزار می‌دهد. مطمئناً او شایسته رهبری نیست.

ببینید او کیست؛ با کسانی غذا می‌خورد که نباید با آنها غذا بخورد. عیسی با شنیدن این حرف به آنها گفت: «تندرستان به پزشک نیاز ندارند، بلکه بیماران.» این ضرب‌المثل اینجا غیرمعمول نیست، می‌دانید، این «ضرب‌المثلی که عیسی نقل می‌کند، ناشناخته نیست».

نسخه‌های مختلفی از این نوع بیانیه در سراسر جهان باستان وجود دارد. اما ایده اینجا این است که برای بهبود بیماران یا کسانی که نیاز به درمان دارند، لازم است به سراغ کسانی رفت که بیمار هستند و نیاز به درمان دارند. منظور از این عبارت، رفتن به سراغ کسانی است که طبق تعریف خارج از قانون هستند و شاید لازم باشد برخی از مفاد عهد عتیق یا اگر بخواهید، سنت‌های شفاهی پیرامون آنها را لغو یا فراتر برد.

لازم است کاری انجام شود که ممکن است از نظر اجتماعی قابل قبول نباشد، زیرا در آنجاست که چیزهای غیرقابل قبول وجود دارند. بنابراین، عیسی ادعا می‌کند که برای گناهکاران، گمراهان و افراد غیراخلاقی آمده است. اینکه او در جایی است که، همانطور که یک پزشک باید در میان بیماران باشد، او نیز در آنجاست.

و حتی ممکن است کنایه‌ای وجود داشته باشد که من نیامده‌ام تا صالحان را صالح بنامم، بلکه گناهکاران را حتی ممکن است کمی طعنه‌آمیز باشد زیرا فریسیان، تمام اشاره انتقادشان این است که فکر می‌کنند خودشان صالح هستند، و این گناهکاران نیستند، و عیسی می‌گوید که او اینجا برای گناهکاران است، نه صالحان. ممکن است اشاره‌ای به رد یا طعنه ظریف نیز وجود داشته باشد.

تا اینجا، این چیزی است که ما در حال بررسی فصل دوم هستیم. در جلسه بعدی به کار روی فصل دوم ادامه خواهیم داد. متشکرم.

این شخصیتی نبود که با توجه به حرفه‌اش، سایمون، اندرو، جیمز و جان فکر می‌کردند این واقعاً خوب است. این نوع افرادی است که ما باید استخدام کنیم. بنابراین فقط این را در نظر داشته باشید که به اتفاقات بعدی فکر می‌کنیم.

اما توجه کنید که عیسی می‌گوید، از من پیروی کنید. این عبارت را دقیقاً مانند آنچه در مورد دعوت سایر شاگردان گفته شد، علامت‌گذاری کنید. لاوی دعوت کاملاً متفاوتی دریافت نمی‌کند.

او همان ندا، همان خلاصه، «دنبالم بیا» و همان پاسخ را دریافت می‌کند. لاوی برخاست و به دنبال او رفت بنابراین همانطور که شمعون و اندریاس و یعقوب و یوحنا شنیدند «دنبالم بیا» و قایق‌های خود را رها کردند و به دنبال او رفتند، لاوی شنید «دنبالم بیا» و برخاست و به دنبال او رفت.

حالا، ممکن است فرآیندی در کار بوده باشد. ممکن است مکالمات دیگری وجود داشته باشد. ممکن است لحظات دیگری هم وجود داشته باشد.

مرقس این اطلاعات را به ما نمی‌دهد. اما چیزی که مرقس با این روش می‌خواهد به ما بگوید این است که هیچ تفاوت اساسی بین دعوت لاوی یا پاسخ لاوی با دعوت و پاسخ دیگران وجود ندارد. بنابراین، پس از این دعوت، ما یک ضیافت داریم.

عیسی در خانه لاوی مشغول صرف شام بود. بسیاری از باجگیران و گناهکاران، و جالب است که ترجمه من گناهکاران را در گیومه قرار می‌دهد، با او و شاگردانش غذا می‌خوردند، زیرا بسیاری از آنها از او پیروی می‌کردند. می‌خواهم کمی در مورد آنچه احتمالاً اینجا اتفاق می‌افتد صحبت کنم.

ما ضیافتی داریم که لاوی ترتیب داده، شاید برای جشن گرفتن اتفاقی که افتاده. و عیسی متهم به مهمانی گرفتن با آدم‌های بد شده است. آنها در حالی که لم داده‌اند، غذایی به سبک یونانی-رومی می‌خورند.

این می‌توانست نوعی از آداب غذاخوری باشد که مورد توجه قرار گرفته است. او متهم به مهمانی گرفتن با افراد بد شده است. من می‌خواهم اینجا در مورد افراد بد صحبت کنم، زیرا بارها و بارها بحث مالیات‌گیران و گناهکاران، گناهکاران و مالیات‌گیران، مالیات‌گیران و گناهکاران مطرح شده است.

«این ترتیب کار است. و سوال این می‌شود که چگونه باید از این جمله، یعنی «باجگیران و گناهکاران برداشت کنیم؟ آیا این صرفاً روشی برای گفتن «باجگیران و دسته‌ای دیگر از افراد گناهکار» است؟ یا چیز خاص‌تری مد نظر است؟ و من فکر می‌کنم دقیقاً به شیوه‌ی بیان و تأکید بر «باجگیران»، چون منظور این نیست که عیسی با گناهکاران غذا می‌خورد، بلکه منظور این است که با باجگیران و گناهکاران غذا می‌خورد. بنابراین، فکر می‌کنم دو گزینه‌ی ممکن وجود دارد.

یکی اینکه تعداد مأموران مالیات در آن اتاق آنقدر زیاد بود که این دسته ارزش توجه داشت. ما قبلاً در مورد اینکه چگونه ایده مأمور مالیات منفور تلقی می‌شد صحبت کرده‌ایم. بنابراین شاید تعداد آنها آنقدر زیاد بود که فقط ارزش توجه دارد.

این یک گزینه است. گزینه دیگر می‌تواند این باشد، و من معمولاً به همین سمت می‌روم، که اصطلاح خراجگیران در اینجا، با تأکید بر آن، به ما کمک می‌کند تا منظور از اصطلاح گناهکاران را بفهمیم. منظور این است.

اینکه شغل جمع‌آوری مالیات، بنا به تعریف، یک شغل گناه‌آلود محسوب می‌شد. آنها از مردم سوءاستفاده می‌کردند، مال مردم را می‌دزدند. کمی هم اخاذی مد نظر بود.

و اگر اینطور وانمود کنید که آنها این کار را علیه قوم یهود به نفع حاکمان غیریهودی یا به نفع حاکمان یهودی که غیراخلاقی و غیراخلاقی تلقی می‌شدند، انجام می‌دادند، ایده این خواهد بود که اگر کسی را مأمور جمع‌آوری مالیات بنامید، طبق تعریف، او را به دلیل حرفه‌اش گناهکار نیز نامیده‌اید. و من تعجب می‌کنم که آیا این چیزی است که اینجا اتفاق می‌افتد، که این گروه گناهکار، که ترجمه‌ای که من به آن نگاه می‌کنم در گیومه قرار می‌گیرد، و من به یک دلیل خوب فکر می‌کنم، این گروه گناهکار از افرادی تشکیل شده است

که طبق تعریف حرفه‌شان، گناهکار محسوب می‌شدند. بنابراین شاید اینها افرادی باشند که برای آسیب رساندن فیزیکی به دیگران پول دریافت کرده‌اند.

فاحشه‌ها نمونه‌ی دیگری هستند که در این گروه‌هایی داریم. کسانی که صرفاً مأمور مالیات و شایعه‌پراکنی و دروغ‌گویی و تهمت نیستند، بلکه مأمور مالیات هستند و سپس هر حرفه‌ی دیگری را که شما را طبق تعریف در آن فرهنگ گناهکار می‌کند، فهرست می‌کنند. اینها گروه‌هایی هستند که مورد تأکید قرار می‌گیرند.

این فقط یکی از راه‌های فکر کردن به آن است، اما به نظر می‌رسد که اینجا مناسب است. و بنابراین، ما این موقعیت را داریم که عیسی با آنها غذا می‌خورد. و من فکر می‌کنم وقتی در مورد رفاقت سر میز غذا، رفاقت سر میز صحبت می‌کنیم، رفاقت سر میز یکی از مهمترین دغدغه‌ها در دنیای باستان است.

ایده پاکی و ناپاکی در غذا خوردن که بارها و بارها در رفاقت سر سفره خواهیم دید، بیانگر افتخار و شرمساری بود. اینکه با چه کسی غذا می‌خوردید، نشانه‌ای از ارزش، لیاقت، شرافت یا برعکس، شرم و حقارت شما بود. آن را از زاویه دید یک جذامی در نظر بگیرید.

فرد جذامی ناپاک بود و بیماری او تا زمانی که در کنار عیسی بود و پاکی عیسی قوی‌تر بود، مسری تلقی می‌شد. این همان چیزی بود که در معاشرت بر سر سفره اتفاق می‌افتاد. در جایگاه اجتماعی، اینکه با چه کسی غذا می‌خوردید بسیار مهم بود، زیرا اگر با افرادی غذا می‌خوردید که در آن فرهنگ از احترام کمتری برخوردار بودند، احترام خودتان نیز کاهش می‌یافت.

اگر با افرادی که ناپاک بودند غذا می‌خوردید، پاکی شما به چالش کشیده می‌شد. و بنابراین، برای اینکه عیسی با کسانی غذا می‌خورد که باید توسط عیسی شرمسار می‌شدند، کسانی که از دیدگاه رهبر مذهبی باید در آن فرهنگ از عیسی دوری می‌شد، به یک معنا، عیسی از نظر اجتماعی کاری را انجام می‌داد که از نظر پاکی و ناپاکی شبیه به کاری است که با جذامی‌ها انجام می‌داد. او در جایی است که نباید باشد.

و بنابراین، ما با این چالش روبرو هستیم، و این چالشی است که بارها و بارها با آن مواجه خواهیم شد. فریسیان او را دیدند و از شاگردانش پرسیدند که چرا او با باجگیران و گناهکاران غذا می‌خورد؟ ما این تعامل را زیاد بین فریسیان و عیسی و شاگردان می‌بینیم، جایی که فریسیان ممکن است از عیسی پرسند که چرا شاگردان کاری را انجام می‌دهند که نباید انجام دهند یا از شاگردان می‌پرسند که چرا عیسی کاری را انجام می‌دهد که نباید انجام دهد. این نوع حمله غیرمستقیم وجود دارد.

البته، مفهوم ضمنی همیشه این است که یک طرف اشتباه می‌کند و به طور بالقوه بر طرف دیگر تأثیر می‌گذارد. و با پرسیدن از شاگردان، این تلاش وجود دارد که توجه شاگردان را به این نکته جلب کنند که ببینید عیسی چه می‌کند، و این نشان می‌دهد که مطمئناً شما با این موافق نیستید. مطمئناً این شما را آزار می‌دهد.

مطمئناً او لیاقت رهبری را ندارد. ببینید چه شده است. او با کسانی غذا می‌خورد که نباید با آنها باشد.

عیسی با شنیدن این سخن، به آنها گفت که بیماران به پزشک نیاز دارند نه تندرستان. این ضرب‌المثلی غیرمعمول نیست. این ضرب‌المثل که عیسی از آن نقل قول می‌کند، ناشناخته نیست.

نسخه‌های مختلفی از این نوع بیانیه در سراسر جهان باستان وجود دارد. اما ایده اینجا این است که برای بهبود بیماران یا کسانی که نیاز به درمان دارند، لازم است به سراغ کسانی رفت که بیمار هستند و نیاز به درمان دارند. منظور از تعمیم، رفتن به سراغ کسانی است که طبق تعریف خارج از قانون هستند.

و شاید لازم باشد که برخی از مفاد عهد عتیق یا، اگر بخواهید، سنت‌های شفاهی پیرامون آنها را لغو یا فراتر از آنها رفت. لازم است کاری انجام شود که ممکن است از نظر اجتماعی قابل قبول تلقی نشود زیرا در آنجا موارد غیرقابل قبول وجود دارد. و بنابراین عیسی ادعا می‌کند که برای گناهکاران، گمراهان و افراد غیراخلاقی آمده است.

اینکه او در جایی است که، همانطور که یک پزشک باید در میان بیماران باشد، او نیز هست، و حتی ممکن است طعنه‌آمیز باشد که من نیامده‌ام تا صالحان را بلکه گناهکاران را بخوانم. حتی ممکن است کمی طعنه‌آمیز باشد زیرا فریسیان، تمام اشاره انتقادشان این است که آنها فکر می‌کنند صالح هستند و این گناهکاران نیستند.

عیسی می‌گوید که او برای گناهکاران اینجاست، نه برای صالحان. ممکن است اشاره‌ای به طرد شدن یا کنایه ظریفی نیز وجود داشته باشد. این چیزی است که ما در فصل دوم می‌بینیم.

دفعه‌ی بعد کار روی فصل دوم را ادامه خواهیم داد. متشکرم.

این دکتر مارک جنینگز در حال تدریس در مورد انجیل مرقس است. این جلسه چهارم، مرقس ۱:۴۰-۱۷:۲ است. خدمت عمومی ادامه دارد.